

قاتل زن سالخورده

پس از ۳۰ سال به دام افتاد



مردی که متهم است ۳۰ سال قبل زن سالخورده‌ای را به قتل رسانده‌است، دستگیر شد و به قتل اعتراف کرد.
به گزارش خبرنگار ما، رسیدگی به‌ایین پرونده از شهریورماه سال ۱۳۶۶ همزمان باقتل زن سالخورده‌ای در خانه‌اش در شهرک احمدیه حوالی جنوب تهران در دستور کار کار آگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. بررسی مأموران در محل حادثه نشان داد زنی حدوداً ۷۰ ساله‌ای به نام شهربانو در حالی که‌نوشا در خانه خواب‌بوده‌است، به طرز مرموزی با ضربات متعدد چاقو به قتل رسیده‌است. پسر مقتول گفت: چند روز قبل از حادثه همراه همسرم برای شرکت در مراسم قبل پسر جوانی به نام جمشید در شهر خداینده رفتیم. من دختر چهار ساله‌ام را پیش مادرم گذاشتم تا تنها نباشد. اما وقتی برگشتم متوجه شدم مادرم به قتل رسیده است. مأموران پلیس در تحقیقات بعدی دریافتند از مدتی قبل پسر جوانی به نام جمشید در خانه خواهرش که همسایه مقتول بوده‌است، زندگی می کرد، اما پس از حادثه آنها محل زندگی‌شان را به مکان نامعلومی تغییر دادند. مأموران در ادامه خانه جدید خواهر جمشید را در اکبرآباد شناسایی کردند، اما آنها مدعی شدند از جمشید خبری ندارند. بدین ترتیب مأموران جمشید را به عنوان مظنون به قتل تحت تعقیب قرار دادند، اما هیچ ردی از وی نیافتند تا اینکه پس از گذشت ۳۰ سال از حادثه، کار آگاهان پایگاه نهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، مخفیگاه متهم فراری را در قلعه حاج موسی شناسایی کردند. متهم در بازجویی‌ها به قتل پیر زن تنها اعتراف کرد و گفت: ۳۰ سال پیش که ۱۶ ساله بودم، پدرم به خاطر مشکل مالی من را از خانه‌اش بیرون کرد و مجبور شدم برای ادامه زندگی به خانه خواهرم که همسایه مقتول بود، بروم. مقتول داخل خانه‌اش بزی نگهداری می کرد تا اینکه یک روز قبل از حادثه از طریق خواهرم متوجه شدم، مردی برای زن سالخورده مبلغ ۳۵۰ هزار تومان پول آورده است. وقتی این مبلغ را شنیدم وسوسه شدم و به خانه مقتول رفتم. او داخل خانه مرا دید و خواست از خانه‌اش بیرون بروم. به او گفتم دلم درد می کند و برای گرفتن نبات امدام، اما او مرا هل داد تا خانه‌اش بیرون بروم که چشمم به چاقوی سبزی خرد کنی افتاد. چاقو را برداشتم و چند ضربه به او زدم. پس از آن به جست‌وجوی پول داخل خانه‌اش پرداختم، اما پولی پیدا نکردم و از ترس فرار کردم. سرهنگ کارآگاه حسین زارع، رئیس پایگاه نهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: متهم برای ادامه تحقیقات در اختیار پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.

قتل در مرز، اعتراف در پایتخت



پسر افغانی که سال قبل هنگام ورود غیر قانونی به ایران یکی از هموطنان خود را به قتل رسانده بود، خودش را به پلیس معرفی کرد.
به گزارش خبرنگار ما، روز شنبه سوم تیرماه امسال پسر جوانی به کلاتری ۱۴۵ ونگ رفت و گفت من قاتل هستم و سال قبل یکی از هموطنانم را به قتل رساندم. وی در شرح ماجرا گفت: من افغانی هستم، مردادماه سال قبل همراه ۱۹۸ افغانی دیگر به صورت غیر قانونی از مرز وارد ایران شدیم. قرار بود از طریق منطقه کوهستانی به طرف شهرستان سروان برویم تا با مأموران

مردی که بافرستان شارژ اشتباهی پایش به یک رابطه عاشقانه باز شده بود، در گیر یک سناریوی آدمربایی شد.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۲۰:۲۲ شامگاه جمعه نوزدهم خردادماه امسال نیروهای گشتی بسیجی در حوالی افسریه به خودروی شاسی‌بلند خارجی که چهار مرد جوان سرنشین آن بودند، مشکوک شدند و دستور ایست دادند. نیروهای بسیجی در بررسی خودرو متوجه آثار ضرب و جرح یکی از سرنشینان خودرو شدند که در بین دو سرنشین عقب سکوت بازرسی از خودرو دو دستگاه بی‌سیم تقلبی کشف کردند که حکایت از آن داشت سرنشینان خودرو در پوشش مأمور پلیس مرد مجروح را ربوده و قصد دارند به مکان دیگری منتقل کنند.نیروهای بسیجی در تحقیقات بعدی از مرد زخمی دریافتند وی ساعتی قبل از سبوی سمر د دیگر سرنشین خودرو به دستور قاضی منافی‌آذر، بازپرس شعبه سوم دادسرای امور جنایی تهران بازداشت شدند و برای تحقیقات تحویل مأموران پلیس دادند. مأموران در نخستین گام از شاکی تحقیق کردند. وی در شرح ماجرا گفت: من اهل شهرستانی در غرب ایران هستم، اما در تهران کار می کنم. فروردین سال ۹۵ بود که اشتباهی شارژی برای شماره همراه فرد دیگری فرستادم. بلافاصله با شماره مورد نظر تماس گرفتم که متوجه شدم شماره تلفن همراهی که اشتباهی برای آن شارژ فرستادم متعلق به دختر جوانی به نام غزل است که اهل روستایی در نزدیکی روستای ما است. همین موضوع باعث آشنایی ما شد و ما مدتی با هم به تلفنی ارتباط داشتیم تا اینکه به هم علاقه پیدا کردیم و با هم قرار ملاقات گذاشتیم. وقتی او را دیدم شرایط زندگی‌ام را شرح دادم و از او خواستگاری کردم.

غزل هم گفت به تازه گی در یکی از دانشگاه‌های تهران قبول شده و دانشجو است و قصد دارد برای ادامه تحصیل به تهران بیاید. از آنجایی که روستاهای ما نزدیک به هم بود همراه فرد دیگری فرستادم. بلافاصله با شماره مورد نظر تماس گرفتم که متوجه شدم شماره تلفن همراهی که اشتباهی برای آن شارژ فرستادم متعلق به دختر جوانی به نام غزل است که اهل روستایی در نزدیکی روستای ما است. همین موضوع باعث آشنایی ما شد و ما مدتی با هم به تلفنی ارتباط داشتیم تا اینکه به هم علاقه پیدا کردیم و با هم قرار ملاقات گذاشتیم. وقتی او را دیدم شرایط زندگی‌ام را شرح دادم و از او خواستگاری کردم.

خواستگاری‌اش بفرستم. پس از این او بهانه آورد تا اینکه با من در گیر شد و گفت قصد ندارد با من ازدواج کند. وقتی تحقیق کردم، فهمیدم او را مرد جوان دیگری قرار ازدواج دارد و در این مدت مرا فریب داده و فقط پولم را گرفته‌است. هر چقدر اصرار کردم، فایده‌ای نداشت تا اینکه به شهرستان رفتم و از او به اتهام کلاهبرداری شکایت کردم. وقتی برگه احضاریه را دادگاه برای غزل رفت خیلی ناراحت شد و تلفنی از خیابان‌های اطراف داخل خودروی شاسی‌بلند منتظر من است. وقتی با هم به او گفتم در صورتی رضایت می‌دهم که پولم را پس بدهد. مدتی گذشت و من پیگیر شکایتم بودم تا اینکه چند روز قبل دختری



به تلگرام من پیامک عاشقانه‌ای فرستاد. ابتدا توجه‌ای به پیامک نکردم. اما دختر جوان عکس‌هایش را فرستاد و گفت عکس پروایل من را دیده‌ام و خوشش آمده‌است. او خیلی اصرار کرد تا مرا ببیند. وقتی با اصرار او روبه‌رو شدم وسوسه شدم تا او را ببینم تا اینکه روز حادثه با هم در نزدیکی متری ترش‌ت قرار ملاقات گذاشتیم. در محل قرار دختر جوان تلفنی سه من گفت که در یکی از خیابان‌های اطراف داخل خودروی شاسی‌بلند منتظر من است. وقتی با هم به او گفتم در صورتی رضایت می‌دهم که پولم را پس بدهد. مدتی گذشت و من پیگیر شکایتم بودم تا اینکه چند روز قبل دختری

ربودن خواستگار، فرجام یک شارژ عاشقانه

سرهنگی را تکرار می کند. خیلی ترسیدم و فرار کردم که سه‌مرد از داخل خودرو پیاده شدند و مرا تعقیب کردند. در نهایت آنها مرا داخل کوچه پن‌بستی گرفتند و به شدت کتک زدند، به طوریکه سرم شکست و لباس‌هایم خونی شد و بعد هم مرا به داخل خودرو شاسی‌بلند بردند.

همان لحظه بود که فهمیدم دختر جوان از طرف غزل اجیر شده‌است تا مرا به محل قرار بکشاند و دوستانش مرا بربایند. مردان خشن از من خواستند تا شکایتم را پس بگیرم و در حال انتقال به مکان نامعلومی بودیم که نیروهای بسیجی به ما مشکوک شدند و آنها را بازداشت کردند.

یکی از متهمان در بازجویی با انکار آدمربایی گفت: من ناشر بزرگی هستم و اصلاً آن‌ا حتی به کلاتری نرسیده‌ام. چند روز قبل نامزد غزل که از دوستان ما است به من گفت که خواستگار قبلی غزل از او شکایت کرده و قصد دارد در شهرستان به آبروی او لطمه بزند، به همین دلیل از ما خواست تا شاکی را به خانه‌مان ببریم و درباره پس گرفتن شکایتش با هم حرف بزنیم. روز حادثه غزل از طریق یکی از دوستانش، شاکی را به محل قرار کشاند. او وقتی ما را دید فرار کرد که دوستانم او را گرفتند، اما ما به زور او را داخل خودرو نبریم و با میل خودش سوار خودرو شد تا با هم به خانه‌مان برویم و درباره شکایتش حرف بزنیم. وی درباره بی‌سیم هم گفت: بی‌سیم‌ها متعلق به من است یکی از دوستان من است که برای تعمیرات به من داده بود و من قصد سوءاستفاده نداشتم و صرفاً برای انجام تعمیرات در داخل خودرو من بود. وقتی دو متهم دیگر هم در بازجویی‌ها حرف‌های همدست خود را تأیید کردند. متهمان به دستور قاضی منافی‌آذر برای تحقیقات بیشتر در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفتند.

عروس خیانتکار به زودی محاکمه می‌شود



می کشت. بلافاصله با ساسان تماس گرفتم و همه چیز را برایش تعریف کردم. مدتی از این ماجرا گذشت و مادرشوهرم به آبیگ برگشت، اما هرا گاهی تماس می گرفت و با حرف‌هایش مرا آزار می‌داد. تکران تهدیدهای کبری بودم تا اینکه با ساسان نقشه قتل او را کشیدیم.

متهم در خصوص قتل گفت: چند ماه قبل با مادر شوهرم تماس گرفتم و به بهانه‌ای از او درخواست به تهران نمودم. طبق تماس با ساسان قرار گذاشتم که او را سوار کنیم و به محل دور افتاده‌ای ببریم و داخل چاه بیندازیم. به محض رسیدن او به تهران با همدستی ساسان طبق نقشه او را به قتل رساندیم.

بعد از توضیحات عروس خانواده، مأموران به آدرس محل مورد نظر رفتند و با کشف جسد و انتقال به پزشکی قانونی پرونده با موضوع قتل عمد تشکیل شد. از آنجایی که جسد کبری به حدی متلاشی شده بود که پزشکی قانونی نتوانست علت اصلی مرگ را تشخیص دهد، هر دو متهم به اتهام مباشرت در قتل عمد روانه زندان شدند. این پرونده بعد از کامل شدن تحقیقات و صدور کیفرخواست م مختلفی می کرد تا اینکه سر موضوعی با هم به یکی از شعبات دادگاه کیفری استان تهران همه چیز را به شوهرم می‌گوید. ترسیده بودم، چون اگر شوهرم بویی از ماجرا می‌برد، من را

قتل به خاطر چشم در چشم شدن



درگیری چند پسر جوان به خاطر چشم در چشم شدن به قتل یکی از آنها پایان یافت. متهم مدعی شد در حالت مستی دست به قتل زده است.

به گزارش خبرنگار ما، ساعت یک بامداد سه‌شنبه بیست و ششم اردیبهشت‌ماه امسال، مأموران کلاتری ۱۳۲ نبرد با تماس تلفنی شهروندی از نزاع دسته جمعی خونینی با خبیر و راهی محل شدند.

بررسی‌ها در محل حادثه نشان داد دو برادر ۲۲ و ۲۴ ساله به نام‌های رضا و جواد همراه دوست ۲۳ ساله‌شان به نام مسعود با گروه دیگری از جوانان محل درگیری خونینی رقم زده‌اند که در جریان آن پسر ۲۳ ساله‌ای به نام مهدی

از طرف مقابل از ناحیه گردن به شدت زخمی و روانه بیمارستان شده است.

در حالی که تحقیقات درباره این حادثه ادامه داشت، مأموران دریافتند مهدی که باضربه چاقو از ناحیه گردن به شدت زخمی شده بود، سی و یک اردیبهشت‌ماه در بیمارستان جان باخته است. بدین ترتیب با فوت مهدی پرونده وارد مرحله تازه‌ای شد و تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی به دستور قاضی الیخانی، بازپرس شعبه هشتم ویژه قتل دادرسی امور جنایی تهران وارد عمل شدند.

بررسی‌های کار آگاهان نشان داد عامل قتل، رصاصت که پس از حادثه به مکان نامعلومی گریخته است. بنابراین رضا به عنوان متهم به قتل تحت تعقیب مأموران قرار گرفت. در ادامه مأموران دریافتند رضا پس از حادثه به یکی از شهرهای شمالی کشور گریخته است، اما به تازه گی به تهران برگشته است و در خانه یکی از بستگانش در حوالی خیابان خاوران مخفی شده است. سپس کارآگاهان روز شنبه سوم خردادماه، متهم را در مخفیگاهش بازداشت کردند.

رضا در بازجویی‌ها به قتل پسر جوان اعتراف کرد و گفت: شب حادثه همراه برادرم و مسعود مشروب خورده بودیم و داخل بالکن خانه‌مان ایستاده بودیم که با مقتول و دوستانش که مقابل خانه ما ایستاده بودند چشم در چشم شدیم و مشاجره لفظی کردیم. من بلافاصله به آشپزخانه رفتم و چاقویی برداشتم و به داخل کوچه رفتم که درگیری ما آغاز شد و من هم ضربه‌ای به مقتول زدم.

سرهنگ کار آگاه حمیدمکرم، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: «با توجه به اعتراف صریح متهم به درگیری منجر به جنایت، قرار بازداشت موقت از سوی بازپرس محترم پرونده صادر شد و متهم جهت انجام تحقیقات تکمیلی در اختیار اداره دهم ویژه قتل پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.»

۳ کشته در درگیری به خاطر ارثیه

قاتلی که روز عید فطر در یکی از روستاهای استان خوزستان سه نفر از بستگانش را به خاطر اختلاف ارثیه با شلیک گلوله به قتل رسانده بود، پس از هشت ساعت دستگیر شد.
به گزارش «ایرنا»، این حادثه خونین در یکی از روستاهای دهمستان لامی بخش مرکزی اهواز رخ داد که در جریان آن سه نفر کشته و هشت زخمی شدند. بررسی مأموران نشان داد مرد ۲۵ ساله‌ای به خاطر اختلاف ارثیه هنگام مراسم دید و بازدید عید فطر با سلاح جنگی به خانه یکی از بستگانش رفته و اقدام به تیراندازی کرده‌بود که در جریان آن سه نفر به قتل می‌رسند و هشت نفر هم زخمی می‌شوند. سرهنگ محمد صالحی، جانشین فرماندهی انتظامی استان خوزستان گفت: پس از این حادثه، مأموران در کمتر از هشت ساعت مخفیگاه متهم را در اهواز شناسایی و وی را همراه سلاح جنگی‌اش دستگیر کردند. تحقیقات از متهم ادامه دارد.

پلنگ ۵۰ گوسفند را تلف کرد

حمله یک قلاذه پلنگ به روستایی در شمال شرقی استان خوزستان باعث تلف شدن ۵۰ رأس گوسفند شد.

به گزارش ایرنا، این حادثه غروب روز دوشنبه زمانی که گوسفندان برای چرابه کوهستان اطراف روستای پل ننگین از توابع شهرستان اندیکا رفته بودند، رخ داد که در جریان آن پلنگی به گله گوسفندان حمله کرد و ۵۰ رأس آن را درید. به گفته نیازیلعی مهرابی، رئیس شورای اسلامی بخش چلو از توابع شهرستان اندیکا با توجه به بافت عشایری منطقه، منبع امرار و معاش مردم دامداری است، اینگونه خسارت‌ها برای روستاییان سنگین وجبران ناپذیر است.

۲ جوان در آب‌های ساحل چابهار غرق شدند

غرق شدند

دو جوان هنگام شنا در آب‌های ساحل شهرستان چابهار غرق شدند.
به گزارش «ایرنا»، روز گذشته سه جوان ۱۸ ساله اهل نوبندیان شهرستان چابهار برای شنا داخل آب‌های ساحلی این شهرستان محدوده رمین به بریس شدند که دو نفر از آنها غرق شدند و یکی از آنها نجات یافت. مأموران پلیس جسد یکی از غرق‌شدگان را کشف کردند و جست‌وجو برای جسد فرد دیگر ادامه دارد.

آگهی رونوشت حصر وراثت

خواهان رونوشت حصر وراثت مریم اربابی زابلی فرزند غلامحسن دارای ش.ش: ۳۶۲۰۹۴۱۶۶ ترازشده متوفی ۱۴۰۱م.علی اربابی زابلی فرزند غلامحسن ۹۶۰۹۹۸۵۵۰۰۲۰۱۵۶ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان گل افروز جهانبخش فرزند احمد به ش.ش: ۱۰۳۵ در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۱ در اقامتگاه دائمی خود بدرود حیات گفته و ورثه حین الفوت آن مرحومه منحصر است به:

۱. متقاضی با مشخصات فوق، فرزند متوفی ۲. غلامعباس اربابی زابلی فرزند غلامحسن به ش.ملی: ۳۶۲۰۹۰۶۹۵۵ صادره از زاهدان، فرزند متوفی ۳. مهدی اربابی زابلی فرزند غلامحسن به ش.ملی: ۳۶۲۰۹۴۹۳۳۶ ترازشده متوفی ۱۴۰۱م.علی اربابی زابلی فرزند غلامحسن به ش.ملی: ۳۶۲۳۴۶۳۷۹۹ صادره از زابل، فرزند متوفی ۵. حمید اربابی زابلی فرزند غلامحسن به ش.ملی: ۳۶۲۰۹۷۳۵۷۱ صادره از زاهدان، فرزند متوفی ۶. فاطمه اربابی زابلی فرزند غلامحسن به ش.ش: ۳۶۲۰۹۲۰۲۷۳ صادره از زاهدان، فرزند متوفی ۷. زهرا اربابی زابلی فرزند غلامحسن به ش.ملی: ۳۶۲۱۰۱۵۵۷ صادره از زاهدان، فرزند متوفی ۸. غلامرضا کیخا نژاد فرزند حسین به ش.ملی: ۳۷۱۹۵۴۶۷۷۲ صادره از خاش، همسر متوفی و لاغیر.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور یک نوبت آگهی می‌گردد تا چنانچه شخصی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. / **م‌الف: ۱۱۳۶**

محمد رضا طاهری نسب قاضی شورای حل اختلاف شماره یک زاهدان

آگهی رونوشت حصر وراثت

خانم فاطمه شفیعی دارای ش.ش: ۱۷۰ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۶۰۲۱۳ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان جلال مدیر روستا به ش.ش: ۷۷۲ در تاریخ ۱۳۹۶/۰۱/۱۲ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱- علی مدیر روستا متولد ۱۳۷۹ ش.ش: ۰۳۱۲۱۲۶۳۳۶ صادره از تهران پسر متوفی

۲- زهرا مدیر روستا متولد ۱۳۸۲ ش.م: ۰۳۱۲۸۷۱۲۷۹ صادره از تهران دختر متوفی. ۳- فاطمه شفیعی متولد ۱۳۵۰ ش.ش: ۱۷۰ صادره از کرج همسر متوفی. ۴- ملک تاج بزرگ‌خو متولد ۱۳۱۰ ش.ش: ۴۸ صادره از ساوجبلاغ مادر متوفی.

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور یک نوبت آگهی می‌گردد تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیت نامه‌ای از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. / **م‌الف: ۱۹۶/۱۳۲۳**

رئیس شعبه شورای حل اختلاف

محمدرضا طاهری نسب قاضی شورای حل اختلاف شماره ۲ زاهدان